

عصر فردوسی

تاریخ سیاسی و فرهنگی دولت غزنویان



سکه سلطان محمد

نگاهی نو به تاریخ ایران (۲۹)

احمد شاه وری

بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	شهووری، احمد، ۱۳۳۴-
عنوان و نام پدیدآور	عصر فردوسی: تاریخ سیاسی و فرهنگی غزنویان/احمد شهووری؛ [به سفارش] بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران.
مشخصات نشر	تهران: احمد شهووری، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۲۶۲ ص.: مصور(رنگی).
فروست	نگاهی نو به تاریخ ایران؛ ۳۹.
شابک	۴۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۰۴-۹۹۹۸-۳
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه.
عنوان دیگر	تاریخ سیاسی و فرهنگی غزنویان.
موضوع	ایران -- تاریخ -- غزنویان، ۳۵۱ - ۵۸۲ ق.
موضوع	Iran -- History -- Ghaznevids، ۱۱۸۶-۹۶۲
شناسه افزوده	بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ DSP/۷۷/ع۹ش
رده بندی دیویی	۹۵۵/۱
شماره کتابشناسی ملی	۵۱۲۶۹

تاریخ درخواست : ۱۳۷/۰۱/۰۵
کد پیگیری : ۵۱۳۴۸۷۱

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	عصر فردوسی: تاریخ سیاسی و فرهنگی غزنویان
پدیدآورنده:	احمد شهووری
شابک:	۹۱۸-۶۱۲-۰۴-۹۹۹۸-۳
تعداد صفحات:	۳۶۵
صفحه بندی و طراحی جلد:	احمد شهووری
شمارگان:	۳۰۰
ناشر:	مؤلف
چاپ:	اول/۱۳۹۶
محل نشر:	تهران
تلفن های پخش:	۲۲۲۳۲۳۶۶ و ۸۸۸۵۱۵۴۱ و ۹۹۰۹۶۶۷۳۴۵
تلفکس:	۲۶۴۵۷۲۳۴
قیمت:	۴۰۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	نام و لقب سلاطین غزنوی
۷	سالشمار تاریخ غزنویان
۳۵	پیشگفتار
۳۷	مقدمه
۳۹	مختصری درباره غزنویان
۴۳	حکومت های مستقل ایران پس از انقراض ساسانیان
۴۷	تأسیس دولت غزنویان
۵۳	غزنویان در یک نگاه
۷۱	دودمان غزنویان
۱۴۹	تاریخ سیاسی دولت غزنویان
۱۵۳	نظام اداری غزنویان
۱۶۱	مختصری از تاریخ اجتماعی غزنویان
۱۷۵	تاریخ فرهنگی غزنویان
۱۸۳	شاعران دربار غزنویان بترتیب سال درگذشت
۲۶۹	یادداشت ها
۳۰۷	ضمیمه ها
۳۲۹	منابع و مأخذ
۳۴۹	منبع شناسی
۳۵۱	نویسنده کتاب

پیشگفتار

تاریخ سیاسی ایران پس از آنقراض ساسانیان به سبب حمله تازیان دچار یک دوره فترت طولانی شد. گرچه عربها در ایران بیش از ۱۸۵ سال یعنی از سال ۲۲ ق تا سال ۲۰۷ ق که طاهر بن حسین ملقب به ذوالیمینین نام مأمون را از خطبه انداخت حاکمیت مستقیم مؤثر نداشتند اما بصورت یک سایه تا زمانی که هلاکوخان مغول المستعصم بالله را بنا به توصیه خواجه نصیرالدین توسی با پیچیدن لای نه از میان برنداشت، در ایران حضور داشتند.

این حضور زمانی پررنگ و زمانی کمرنگ می شد. طاهریان با فرمانی که از مأمون و مستعصم دریافت می کردند در ایران امارت داشتند و امیران سامانی نیز فرامین خود را از خلیفه دریافت می کردند و بعدها هم با تأیید آنها در ایران امارت داشتند برعکس سوادیه که از آغاز راه استقلال از خلفای عباسی را پیشه کرد؛ به هیچیک از رعهده روعید های خلیفه واقعی نگذاشت و به هیچ چیز کمتر از استقلال کامل ایران راضی نشد. برادر و جانشین او، عمرولیث صفاری، نیز چنین بود و بهمین دلیل هم خلیفه به خون او تشنه بود و زمانی که او در حال احتضار بود بدستور خلیفه امر به قتل رساندند. غزنویان نیز اگرچه حداقل در زمان سلطان محمود غزنوی دارای قدرتی بمراتب بیشتر از خلیفه در بغداد بودند، با این وجود به مهر تأیید خلیفه نیازمند بودند.

در مروری بر تاریخ این دوره ایران بایستی گفت اگر ابو مسلم خراسانی تدبیر بیشتری می داشت و از تازیان شناخت بیشتری می داشت شاید وضعیت از سال ۱۳۶ ق بصورت دیگری در ایران پیش می رفت و شاید هم همان زمان این حاکمیت سایه برچیده می شد. به هر روی چنین اتفاقی روی نداد و خلیفای عباسی یکی پس از دیگری در امور ایران اثر گذار بودند تا اینکه سرانجام این مغولان بودند که آنها را قلع و قمع کردند. سبب این کار بیش از آنکه مرهون شجاعت و تدبیر خلفای بنی عباس باشد ناشی از بدبیاریهایی پی در پی ایرانیان بود؛ بدبیاریهایی که تا حد زیادی هم ریشه در توطئه های رنگارنگ خلیفه های عباسی داشت. هر چند که بایستی گفت ضعف سامانیان در اداره سرزمینهای تحت امر خود یک استثنای تاریخی است. این خاندان که از ایرانی تباران بود بزودی دچار ضعف گردید، بطوری که از سال ۳۶۰ ق به بعد عملاً نفوذی بر بخشهای شرقی ایران نداشت؛ سرزمینی که در آنجا سبکتگین و پدرش درغزنین از خود آنها امارت یافتند ولی چون ضعف آنها از اندازه گذشت در عصر سلطان محمود باقی

مانده نفوذشان هم از میان رفت و غزنویان که داعیه گسترش اسلام حنفی را داشتند در چشمان خلفای عباسی جای گرفتند و سامانیان کلاً از بین رفتند. به هر حال تقدیر این بود که ایرانیان برای مدتی طولانی تر از آنچه که فکر می کردند کفاره خدا شناسیهای دوره ساسانیان را بپردازند؛ اگرچه ساسانیان بظاهر دولتی دینی بودند. اما این ظاهر قضیه بود و موبدان به آنچه که نمی پرداختند امور مذهبی مردم بود؛ آنها غم از دست رفتن قدرت خود را داشتند، غمی که سرانجام به بار نشست و شاه و موبد را یکجا از میان برداشت و این خواست خداوند است که نافرمانان و مردم ستیزان را بدست بدترین دشمن خود از پای درآورد.

احمد شاه وری
۱۶ مهر ۱۳۹۰